

پژوهشی درباره‌ی مسأله‌ی سرداب^۱

نوشته‌ی: سید محمد مهدی خراسان

ترجمه‌ی: ماندنی مواساتیان*

چکیده: سرداب سامرا، بخشی از خانه‌ی مسکونی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است که زادگاه امام مهدی علیه السلام نیز بوده و حضرتش سنین کودکی را در آن گذرانده‌اند و سه امام معصوم در این محلّ نماز گزارده‌اند. این مکان نورانی در نظر شیعه، ارج و احترام خاصی داشته و دارد. برخی از دانشمندان اهل تسنّن - در قرن هفتم هجری و پس از آن - به شیعه نسبت دادند که به عقیده‌ی آنان، امام مهدی علیه السلام در سرداب پنهان شده و شیعیان، هر روز اسب‌های خود را بر در سرداب می‌برند و حضرتش را به خروج از آن فرا می‌خوانند. نویسنده‌ی مقاله - که از دانشمندان معاصر نجف است - ضمن ریشه‌یابی این نسبت، به سخنان مورّخان مشهور اهل تسنّن اشاره می‌کند، مانند: یاقوت حموی، ابن اثیر، ابن خلکان، قزوینی، ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه، صفی‌الدین حنبلی، ابن بطوطه، قرمانی دمشقی. اینان، در قرن هفتم و پس از آن بوده‌اند، امّا در کلام مورّخان و جغرافی‌دانان دیگر اهل تسنّن که قبل از قرن هفتم زیسته‌اند - مانند: ابن حوقل، بشاری مقدسی، ابن جبیر - چنین

۱. متن اصلی این مقاله، تحت عنوان «فریة السرداب» در نشریه‌ی عربی‌زبان «الانتظار» (سال اوّل شماره‌ی ۲، شعبان ۱۴۲۶ / ۱۸ - ۲۷ منتشر شده است. این نشریه از انتشارات مرکز الدراسات التخصصية فی الإمام المهدی علیه السلام در نجف اشرف است.
* استادیار دانشگاه شهید چمران، اهواز.

کلامی نمی‌بینیم. نخستین پاسخ به این نسبت در میان عالمان شیعه را نیز در کلام اربلی در قرن هفتم می‌بینیم. محدث نوری نیز در قرن ۱۴، مفضلاً به این نسبت پاسخ داده است. نویسنده در ضمن گفتار خود، به تاریخ بازسازی سرداب سامرا به دست خلیفه‌ی عباسی الناصر لدین الله، در سال ۶۰۶ هجری قمری نیز اشاره می‌کند.

کلید واژه‌ها: سامراء، تاریخ / مهدویت، پژوهش تطبیقی
 میان دیدگاه شیعه و سنی / سرداب سامراء، دیدگاه موزخان تا
 قرن ۷ هجری / سرداب سامراء، دیدگاه موزخان بعد از قرن ۷
 هجری / سامراء، بازسازی الناصر لدین الله خلیفه‌ی عباسی /
 سرداب سامراء، توضیح عالمان شیعه / نوری طبرسی، حسین /
 کشف الاستار (کتاب) / سماوی، محمد / وشایح السراء
 (ارجوزة) / اربلی، علی بن عیسی / کشف الغمه (کتاب)

دیدگاه

جمعی از دانشمندان اهل تسنن که منکر مهدویت امام مهدی علیه السلام بوده‌اند، مطالبی درباره‌ی سرداب سامراء به شیعه نسبت داده‌اند. از جمله ابن قیّم که می‌گوید:

آنان (شیعه) هر روز انتظار او را می‌کشند. اسب‌های خود را بر در سرداب نگاه می‌دارند و فریاد می‌زنند که حضرت مهدی علیه السلام به نزد آنان بیاید. آن‌ها فریاد می‌زنند: «اخرج یا مولانا»، ولی با نومیذی بازمی‌گردند. این است شیوه‌ی آن‌ها و شیوه‌ی او.

این‌گونه سخنان را، جمعی از پیشینیان گفتند. و گروهی از افراد بعدی بر آن مطالبی افزودند، که تمام آن‌ها تهمت و افترا است.

ابن قیّم جوزیه - که او را «امام علامه» می‌خوانند - در این سخن، از استادش ابن تیمیه پیروی کرده که پیش از او، درباره‌ی شیعه سخن گفته بود. ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة می‌گوید:



از جمله حماقت‌های آن‌ها این است که چندین مکان مقدّس را برای امام منتظر در نظر می‌گیرند که در آن‌ها انتظار او کشند، مانند سردابی که در سامراء است که می‌پندارند او در آن‌جا پنهان شده است. محل‌های دیگری نیز دارند. در این گونه مکان‌ها، چارپایی-استر یا اسب یا غیر آن- نگاه می‌دارند، تا در زمان خروج بر آن سوار شود. آنان در آن مکان‌ها افرادی را می‌گمارند که- در اوّل و آخر روز یا زمان‌های دیگر- برای خروج او ندا کنند: «یا مولانا اخرج». آنان شمشیرهای خود را می‌کشند، درحالی که کسی نیست که با آن‌ها بجنگد. در میان آن افراد، کسانی هستند که در زمان‌های نمازها ایستاده‌اند، ولی نماز نمی‌گذارند، مبادا حضرتش خروج کند، درحالی که آن فرد در حال نماز باشد و از خدمت کردن به او در حال خروجش باز ماند. اینان در مکان‌های دور از حرم او هستند، مانند مدینه‌التّبیّیّه^۱، چه در دهه‌ی آخر ماه رمضان و چه در زمان‌های دیگر، که رو به سوی مشرق می‌آورند و با صدای بلند فریاد می‌زنند و خروج او را می‌طلبند. روشن است که اگر او موجود باشد و خداوند، او را به خروج امر کند، خروج می‌کند، چه او را ندا کنند یا نکنند. و اگر اذن به او داده نشده باشد، سخن آن‌ها را نمی‌پذیرد و وقتی خروج کند، خداوند او را تأیید می‌کند و مرکب و سوار و یاور در اختیار او قرار می‌دهد، بدون نیاز به این که همواره فردی از انسان‌ها برای یاری او گمارده شود...^۱

علاوه بر ابن‌الجوزیه، جمعی دیگر نیز از ابن تیمیه در این سخن، تبعیّت کرده‌اند. از جمله ذهبی در «المنتقى من منهاج الاعتدال». البتّه برخی، این تهمت را به حدّ شیاع رسانده‌اند و آیندگان، بر پایه‌های او هام گذشتگان خانه‌هایی ساخته‌اند. مانند ابن خلدون، ابن بطوطه، قرمانی و غیر آن‌ها که افسانه‌ی مشهور را پرداخته‌اند. از پدیده‌های جالب، آن است که این گویندگان، به تمام شهرهای شیعه‌نشین سر زده‌اند: ابن بطوطه، سرداب را مسجدی در حله دانسته، قرمانی سرداب را به بغداد منتقل کرده و دیگران آن را در سامراء دانسته‌اند. برخی دیگر از این مقلدان، محلی خاص برای سرداب معین نکرده‌اند.

این سخنان در حالی رواج می‌یابد که شیعه در این شهرها زندگی می‌کند و اینان از فرهنگ شیعه آگاهی دارند، اما نه این سخنان در کتاب‌هایی که دانشمندان شیعه در مورد غیبت نوشته‌اند دیده می‌شود و نه این کارها در برنامه‌ی شبانه‌روزی آن‌ها جایی دارد.

شگفت این که برخی از اینان که ادعای علم الحدیث و تخصص در ارزیابی و نقد احادیث دارند، همین مطالب را می‌گویند، با این که خود سال‌ها در عراق با شیعیان زیسته و عالمان شیعه را دیده‌اند.

حقیقت مسأله‌ی سرداب

حقیقت مسأله‌ی سرداب، این است که سرداب، محلّی است که در زمین حفر می‌شود تا اهل خانه از شدت گرمای تابستان به آن پناه ببرند، همان‌گونه که امروز هم در شهرهای مناطق گرم چنین می‌کنند. سرداب سامرا، قسمتی است از خانه‌ی امام هادی که امام عسکری و حضرت مهدی علیه السلام نیز در آن می‌زیسته‌اند. شرافت آن خانه و سرداب، به همین است که محلّ نمازگزارِ سه امام معصوم بوده که اثری از محراب ایشان هم چنان موجود است. این بخش از خانه را، خلیفه‌ی عباسی (الناصر لدین الله) تعمیر کرد. این نکته به تفصیل بیان خواهد شد، تا حقیقت اعتقاد امامیه‌ی اثنا عشری روشن گردد.

شیخ ذبیح‌الله محلاتی در مورد تاریخ تعمیر سرداب می‌گوید:

سومین ساختمان، ساختمان پادشاه... احمد بن بویه... معزالدوله... در سال ۳۳۷ بود. او قبه را تعمیر کرد. و به امر او حوضی را که در سرداب بود و آب در آن جریان داشت، با خاک پر کردند.^۱

محلاتی هم چنین می‌نویسد: هفتمین ساختمان، به دست خلیفه‌ی ناصر عباسی بود... مرحوم علامه شیخ محمد سماوی در ارجوزه‌ی «وشایح السراء» (در تاریخ سامراء) به اشاره به این رویداد- که در سال ۶۰۶ بوده- می‌نویسد:

ثم اتاها الناصر العباسی بفیض جود و ضرام باس

فَعَمَّرَ الْقَسْبَةَ وَالْمَأْدِنَا وَ زَادَ فِي تَشْيِيدِهَا الْحَاسِنَا
 وَ زَيْنَ الرُّوضِ بِمَا قَدْ ابْتَهَجَ وَ عَقَدَ السَّرْدَابَ فِي صِنْعِ الْاِزْجِ
 وَ مَنَعَ الْحَوْضَ بِذَاكَ الرُّوضِ أَنْ يَأْخُذَ امْرُؤُ تَرَابِ الْحَوْضِ
 وَ زِيرَ الْأَثْمَةِ الْاِثْنَى عَشَرَ عَلَى نِطَاقِ الْعَبْدِ فِيمَا قَدْ زِيرَ
 عَلَى يَدِ الشَّرِيفِ بَدْرِ الْبَعْدِ مَعْدَ فِتْيِ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْدِ
 وَ جَعَلَ الْأَلْوَاحَ فِيهِ مَنبِئَةً عَنِ وَقْتِهِ فِي السَّتِّ وَ السَّتَّائَةِ
 فَظَنُّوا مَا قَدْ زَهَا فِي الدَّائِرِ وَ أَرْخُوا: (صَبَّحَ سَعْدُ النَّاصِرِ)

محللاتی، پس از آن، در مورد بنای سرداب غیبت می نویسد:

شهرت یافتن این سرداب به سرداب غیبت، بدان معنی نیست که امام عصر علیه السلام در آن غایب شده است، چنان که برخی از افراد جاهل نسبت به تاریخ پنداشته‌اند، بلکه به این دلیل است که این مکان، محل زندگی و عبادت سه امام معصوم علیهم السلام بوده و جمعی از نیکان در همین مکان به شرف لقای حضرت مهدی علیه السلام رسیده‌اند. از همین رو، در زمره‌ی بقعه‌های متبرک به شمار می‌آید...^۱

محللاتی، سپس دگرگونی‌های ساختمان سرداب و تعمیرات آن را باز می‌گوید، که اکنون در صدد بیان آن نیستیم.

محدث بزرگوار، میرزا حسین نوری طبرسی نیز در کتاب خود (کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار)^۲، ساختمان سرداب به دست ناصر عباسی را باز می‌گوید. محدث نوری، به عنوان نوزدهمین شخصیت غیر شیعه که میلاد و وجود امام عصر علیه السلام را باور دارد، از خلیفه ناصر سخن می‌آورد و می‌گوید:

الناصر لدين الله احمد، فرزند المستضىء بنورالله خليفه عباى، به تعمير سرداب شريف امر كرد و صفه‌ای را كه مشبكها در آن است، از چوب ساج قرار

۱. مآثر الكبرى ۱ / ۲۸۵.

۲. این کتاب، در پاسخ قصیده‌ای است که از بغداد به دست علمای نجف رسید. این قصیده - که به قصیده‌ی بغدادیه شهرت دارد - با این بیت آغاز می‌شود:

أيا علماء العصر من لهم خبرٌ بكل دقيق حار من دونه الفكرُ

جمعی از دانشمندان آن دوره، پاسخ منظوم به این قصیده دادند، از جمله شیخ محمد جواد بلاغی، سید محسن امین و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء. پاسخ کاشف الغطاء را می‌توان بیان منظوم مطالب استادش محدث نوری در کتاب کشف الاستار دانست، که به ضمیمه‌ی آن کتاب در سال ۱۳۱۸ قمری چاپ شده است.

داد، که این نوشته هنوز بر آن موجود است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ. هَذَا مَا أَمَرَ بِعَمَلِهِ سَيِّدُنَا وَمَوْلَانَا الْإِمَامَ الْمَفْتَرِضَ الطَّاعَةَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبَاءِ أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ النَّاصِرَ لِدِينِ اللَّهِ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَخَلِيفَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَّذِي طَبَّقَ الْبِلَادَ إِحْسَانَهُ وَعَدْلَهُ، وَعَمَّ الْبِلَادَ رَأْفَتَهُ وَفَضْلَهُ، قَرَّبَ اللَّهُ أَمْرَهُ الشَّرِيفَ بِاسْتِمْرَارِ النُّجْحِ وَالنَّشْرِ، وَنَاطَهَا بِالتَّأْيِيدِ وَالنَّصْرِ، وَجَعَلَ لِأَيَّامِهِ الْمَخْلُودَةَ حَدًّا لَا يَكْجُو جَوَادُهُ، وَلآرَائِهِ الْمَجْدَةَ سَعْدًا لَا يَخْبُو زَنَادُهُ، فِي عَزِّ تَخَضُّعٍ لَهُ الْأَقْدَارُ، فَيَطِيعُهُ عَوَامُهَا وَمَلِكٌ خَشَعٌ لَهُ الْمُلُوكُ فَيَمْلِكُهُ نَوَاصِيهَا، يَتَوَلَّى الْمَمْلُوكَ مَعْدِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ مَعْدِنِ الْمَوْسَى، الَّذِي يَرْجُو الْحَيَاةَ فِي أَيَّامِهِ الْمَخْلُودَةَ، وَيَتَمَتَّى إِنْفَاقَ عَمْرِهِ فِي الدَّعَاءِ لِدَوْلَتِهِ الْمُؤَيَّدَةِ، اسْتِحْبَابِ اللَّهِ أَدْعِيَتِهِ، وَيَلْغُو فِي أَيَّامِهِ الشَّرِيفَةِ أَمْنِيَّتِهِ، مِنْ سَنَةِ سِتِّ وَسِتِّمِائَةِ الْهَلَالِيَّةِ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَعَتْرَتِهِ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا.»

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

و بر چوب ساج داخل صفه بر دیوار، نام چهارده معصوم علیهم السلام را چنین نقش کرده اند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ وَوَلِيُّ اللَّهِ، فَاطِمَةُ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، هَذَا عَمَلٌ عَلَى بَنِي مُحَمَّدٍ وَوَلِيِّ آلِ مُحَمَّدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ.»

محدث نوری می افزاید:

در نظر خلیفه ناصر، انتساب سرداب به حضرت مهدی علیه السلام، از آن رو بود که سرداب، محلّ ولادت یا موضع آغاز غیبت یا جایگاه بروز کرامات از حضرتش بود، نه محلّ اقامت آن جناب در دوره غیبت، چنان که برخی از افراد ناآگاه نسبت به عقیده امامیه، چنین نسبتی به شیعه داده اند، در حالی که در هیچ یک از کتاب های قدیم و جدید شیعه، چنین مطلبی گفته نشده است. اگر ناصر چنان

عقیده‌ای نداشت، هرگز به عمارت و تزیین سرداب امر نمی‌کرد. و اگر دیدگاه‌های دانشمندان معاصر او بر نفی وجود حضرت مهدی علیه السلام یا عدم ولادت حضرتش مورد اتفاق بود، اقدام او به این کار، به حسب عادت، دشوار یا محال بود. پس ناگزیر، در میان دانشمندان اهل تسنن، کسانی بودند که عقیده‌ای موافق با او داشتند، که در صفحات پیشین بدان‌ها اشارت رفت.^۱ و اثبات همین نکته، خواسته‌ی ما از تألیف این کتاب «کشف الاستار» است. ما، ناصر را در زمره‌ی این دانشمندان یاد کردیم، از آن رو که در میان دیگر خلفای عباسی، به فضل و علم، امتیاز داشت و در زمره‌ی محدثان اهل تسنن جای دارد، چنان که ابن‌سکینه، ابن‌اخضر، ابن‌نجار و دامغانی از او روایت حدیث کرده‌اند.» (کشف الاستار، ص ۴۲)

بررسی تاریخی: سیر تاریخی نسبت سرداب در قرن هفتم

در این جا باید درنگی از سر تأمل و پژوهش داشته باشیم، درباره‌ی منشأ و تاریخچه‌ی نسبت دادن این عقیده به شیعه.

پندارهایی در این زمینه هست که به شیعه نسبت می‌دهند، از جمله این که:

- غیبت امام مهدی علیه السلام در این مکان است و مادرش در آن جا بدو می‌نگرد.

- حضرتش در دوره‌ی غیبت، در سرداب زندگی می‌کند.

- خروج آن حضرت، از سرداب خواهد بود.

دانشمندان شیعه هیچ‌گاه چنین مطالبی در کتاب‌ها یا بیانات خود نیاورده‌اند بلکه به انکار آن پرداخته‌اند. با این همه، این مطالب، پیوسته به شیعه نسبت داده می‌شود.

وقتی در این نسبت‌ها پژوهش کنیم، اخبار آن را متناقض می‌یابیم، چرا که سرداب در خانه‌ی امام علیه السلام در سامرا قرار دارد و در سال ۲۶۵، از سلطه و پیامدهای آن خارج شده است، اما نخستین کسی که این نسبت را به شیعه داده، تا آن جا که پژوهش نگارنده نشان می‌دهد - یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶) است. او در کتاب معجم البلدان ذیل «سامراء» - بعد از ذکر درجه و خط عرضی و طولی آن -

۱. محدث نوری در کتاب کشف الاستار، برخی از دانشمندان اهل تسنن را که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را یادآور شده‌اند، نام می‌برد. این جمله، اشاره به آن موارد است.

می نویسد:

در این شهر، سرداب معروف در مسجد (حرم) آن قرار داد که شیعه می پندارد مهدی آن‌ها از این شهر خروج می کند.

یاقوت حموی می افزاید:

سامراء ویران شد و در آن فقط محلّ حرمی به جای ماند که سرداب قائم مهدی- به گمان شیعه- در آن است.^۱

مضمون این مطلب را در کلام ابن اثیر (متوفی ۶۳۰) می یابیم که با یاقوت، معاصر بود. او در ضمن حوادث سال ۲۶۰ می نویسد:

در این سال، ابو محمد علوی عسکری درگذشت.... و او پدر محمد است که امامیه، در سرداب سامراء انتظارش را می کشند.^۲

حدود نیم قرن بعد، بار دیگر در این مورد سخنی می بینیم. این بار، از ابن خلّکان (متوفی ۶۸۰)، که در ضمن شرح حال امام مهدی علیه السلام می نویسد:

او همان است که به عقیده شیعه، منتظر و قائم و مهدی است. و در نظر آن‌ها اهل سرداب است که در این مورد، سخن‌ها دارند. آن‌ها در آخرالزمان، ظهور او را از سرداب سامراء انتظار می کشند. وی در روز جمعه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمد. هنگام وفات پدرش^۳ پنج سال داشت. نام مادرش خمط - یا به قولی: نرجس- بود. شیعه عقیده دارد که او در سرداب خانگی پدرش وارد شد، درحالی که مادرش به او می نگرد. آن‌گاه از آن بیرون نیامد. و این در سال ۲۶۵ بوده که او نه سال داشت.

ابن خلّکان، از ابن ارزق در تاریخ میافارقین نقل می کند که:

امام مهدی علیه السلام در روز ۱۹ ربیع الأول ۲۵۸ متولد شد. برخی گفته اند: تولّد او در هشتم شعبان ۲۵۶ بود که این قول، صحیح تر است. وی در هنگام ورود به سرداب، چهارسال - یا به قولی: پنج سال- داشت. نیز گفته اند: در سال ۲۷۵ در سنّ هفده سالگی وارد سرداب شد. و خدا می داند که پس از آن چه شد. به هر حال، خدای بر او رحمت آورد.^۴

۱. معجم البلدان، ذیل «سامراء».

۲. ابن خلّکان، شرح حالی کوتاه از امام حسن عسکری علیه السلام نیز آورده است.

۳. وفیات الأعیان ۴ / ۵۶۲، تحقیق: احسان عباس.

۲. الکامل فی التّاریخ، وقایع سال ۲۶۰.

در پاسخ می‌گوییم: قبل از یاقوت و ابن اثیر و ابن خلکان - که همه در قرن هفتم هجری می‌زیستند - خبر سرداب کجا بود؟ و چرا هیچ کس قبل از اینان، چنین نسبتی به شیعه نداده بود؟

پس از اینان، زکریا بن محمد بن محمود فزوینی (متوفی ۶۸۴) با سخن خود، شگفتی آفریده است. او می‌گوید:

در مسجد سامراء، سرداب معروف قرار دارد که شیعه می‌پندارد مهدی آن‌ها از آن‌جا خروج می‌کند، زیرا به نظر آن‌ها محمد بن حسن وارد آن شده است. بر در این سرداب، اسبی زرد رنگ بود، با زین و افسار زرین. تا این که سلطان سنجر بن ملک‌شاه سلجوقی در زمان سلطنت خود، روز جمعه‌ای به نماز آمد. پرسید: این اسب در این‌جا چه می‌کند؟ گفتند: برای این است که بهترین مردم در هنگام خروج سوار آن شود. گفت: کسی بهتر از من نیست که خروج کرده باشد. آن‌گاه سوار آن شد. آن‌گاه پنداشتند که آن اسب، برکت نداشت، چرا که ترکان غز بر سلاجقه غلبه کردند و سلطنت آنان از دست رفت.^۱

این نویسنده نیز دلیلی بر سخنان خود نمی‌آورد. از او می‌پرسیم:

۱- به چه دلیل، عقیده‌ی خروج مهدی از سرداب را به شیعه نسبت می‌دهید؟

۲- به چه دلیل، عقیده‌ی ورود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام پس از غیبت را به شیعه نسبت می‌دهید؟

۳- میان فزوینی (متوفی ۶۸۲) و سلطان سنجر (متوفی ۵۵۲) فاصله‌ی زمانی ۱۳۰ سال وجود دارد. چه کسی این مطلب را به فزوینی گفته

است؟ منبع او در نقل این سخن چیست؟ آیا این اسب، خوردن و آشامیدن و دفع فضولات نداشت؟ به گفته ابن اثیر^۲، سلطان سنجر در سال ۵۵۲ درگذشته است. اسب از چه زمانی در آن‌جا بوده است؟

۴- خلیفه - که روز جمعه به نماز جمعه رفته بود - در مقابل حرم سامرا چه می‌کرد؟ مسجد جامع شهر که نماز جمعه در آن برپا می‌شد، مسجدی مشهور است که مأذنه‌ی آن به نام ملویه شهرت دارد و بین



آن تا سرداب، چندین کیلومتر فاصله است. محل نماز کجا و محل اسب، کجا؟

در قرن هشتم

این سخنان در قرن هشتم به گونه‌ای دیگر ادامه یافت. ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸) در کتاب خود منهاج السنة، مطالبی آورده بود که قبلاً نقل شد. او، علاوه بر سرداب سامراء، مکان‌های مقدّس دیگر را نیز افزود و به جای اسب قزوینی، از چارپایی نام برد، استریا اسب یا غیر آن. هم‌چنین دهه‌ی آخر ماه رمضان و مدینه را افزود.

شاگردان ایشان مانند ابن قیم جوزیه، ذهبی، ابوالفداء و ابن کثیر نیز هم‌چنان نقل مطالب را بدون تحقیق و بررسی از صحت و سقم آن ادامه دادند.

در همین سده، صفی‌الدین عبدالؤمن بن عبدالحق بغدادی حنبلی (متوفی ۷۳۹) در کتاب مراصد الاطلاع - که مختصر معجم البلدان یاقوت حموی است - نوشت:

سامراء، اخبار زیادی دارد. آنچه از آن تاکنون باقی است، محلی است به نام عسکر، که علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر و فرزندش حسن بن علی از آن جا بودند. اینان معسکر بودند^۱، چرا که در محله‌ی «عسکر» زندگی می‌کردند، که نسبت به آن می‌برند و در آن جا دفن شدند. مدفن آنها، مکان مقدّسی است که زیارتش می‌کنند و در آن، سردابی است که به گمان رافضه، فرزند حسن بن علی به نام محمد، در سن کودکی در آن غیبت گزید. آنان تا امروز، انتظار او را می‌کشند.^۲

اگر این مختصر را با اصل آن - که قبلاً نقل شد - مقایسه کنیم، افزایش‌ها و حاشیه‌هایی بر اصل می‌یابیم.

نویسندگان قرن هشتم هم‌چنان پیش آمدند تا به ابن بطوطه می‌رسیم. ابن بطوطه (متوفی ۷۷۹)، در گزارش خود از شهر حله می‌نویسد:

۱. صحیح این بود که به جای این کلمه، می‌گفت: عسکری.

۲. مراصد الاطلاع / ۶۸۵، تحقیق بجاوی.

نزدیک به بازار بزرگ این شهر، مسجدی است که بر در آن پوشش حریری قرار دارد، و آن را «مشهد (حرم) صاحب الزمان» می نامند. از عادات آن‌ها این است که در هر شب، صد مرد حله با شمشیرهای کشیده بیرون می آیند، بعد از نماز عصر نزد امیر مدینه می روند و اسب یا استر زین شده‌ی لجام دار از او می گیرند، در برابر آن چارپا، بر طبل و شیپور و بوق‌ها می زنند. پنجاه تن از آنان در جلو و نیم دیگر در پشت سر آنان می روند. جمعی دیگر نیز در سمت راست و چپ چارپا، پیاده می روند. به «مشهد صاحب الزمان» می آیند، بر در آن می ایستند و می گویند: «ای صاحب الزمان، به نام خدا خروج کن، که فساد ظاهر شده و ظلم فراوان است. اکنون زمان خروج توست که خداوند به دست تو، حق را از باطل جدا کند.» آن‌ها پیوسته در همین حالت هستند، بوق و طبل می زنند، تا نماز مغرب فرا می رسد. آن‌گاه می گویند: محمد بن حسن در این مسجد وارد و در آن غایب شده است، اما به زودی خروج می کند و او - به نظر شیعه - امام منتظر است.^۱

در پاسخ می گوئیم: شهر حله در آن زمان، شاهد دانشمندان بزرگ شیعه بود، مانند فاضل مقداد سیوری (متوفی ۸۲۶)، ابن فهد حلی (متوفی ۸۴۱) و مانند آن‌ها. آیا اینان در کتاب‌های خود، چنین آیین‌هایی را آورده‌اند؟ چگونه می توان پذیرفت که چنین کارهای خلاف عقل، از شیعیان سر بزند و این دانشمندان سکوت کنند؟ به احتمال قوی، آن‌چه ابن بطوطه آورده، مربوط به ظهور ابی صالح مهدی در حله در ماه رمضان سال ۶۸۳ در ایام صدارت صفی الدین بن حمزه بن محاسن عکرمی بوده، که جمعی از مردم ساده لوح را فریفت و ابن فوطی در کتاب «الحوادث الجامعة» در ضمن گزارش آن می نویسد:

ابوصالح و گروهی از یارانش را کشتند و سر بریدند و سرهای آن‌ها را به بغداد بردند و در آن جا آویزان کردند. (الحوادث الجامعة / ۴۴۰)^۲

۱. رحلة ابن بطوطه، ذیل شهر «حله».

۲. بعید نمی دانم که مسجد مورد اشاره، «مقام صاحب الزمان» باشد که امیر قبطانی‌های مصر، سید علی رییس در سال ۹۶۱ از آن دیدار کرده است (تاریخ الحلة ۱ / ۱۱۵، کرکوش) در این محل، مدرسه‌ای به نام «مدرسه صاحب الزمان» بوده که اکنون اثری از آن نیست. اما جعفر بن محمد و حسین بن محمد، هر کدام یک مجلد از کتاب قواعد الاحکام علامه حلی را به خط خود نوشته و تصحیح کرده‌اند، بر اساس نسخه‌ی صحیحی که در مدرسه‌ی صاحب الزمان در حله وجود داشته است. این نسخه، اکنون در کتابخانه‌ی غرب (کتابخانه‌ی آخوند ملاعلی همدانی) در همدان به شماره‌ی ۹۲۷ موجود

در قرن یازدهم

در این سده، ابوالعبّاس احمد بن یوسف بن احمد دمشقی مشهور به «قرمانی» (متوفی ۱۰۱۹)، سرداب را به بغداد منتقل کرد! قرمانی چنین می نویسد:

فصل یازدهم در ذکر خلف صالح امام ابی القاسم محمد بن الحسن العسکری رضی الله عنه، که در زمان وفات پدرش پنج ساله بود... شیعه در بغداد عادت داشتند که در هر روز جمعه، اسبی بر در سرداب ببرند و مهدی را فرا خوانند. آنان، بدین گونه بودند تا وقتی که سلطان سلیمان خان عثمانی بر بغداد مسلط شد و این عادت را لغو کرد. (اخبار الدول و آثار الاول / ۱۱۷، چاپ سنگی، بغداد).

سامراء در نظر مورّخان قبل از یاقوت حموی

اشاره کردیم که تا قبل از یاقوت حموی، هیچ تاریخ نگاری را سراغ نداریم که به شیعه، چنان نسبتی داده باشد. اینک برای نمونه، به برخی از نصوص تاریخی قرون گذشته اشاره می شود:

ابن حوقل (متوفی بعد از ۳۶۷ یا ۳۸۰) گوید:

شهر سرّ من رأی در این زمان، به اختلال افتاده و زمین های آن تباه شده، اهالی هر ناحیه ی آن در محلی که به عنوان مسجد جامع دارند، گرد می آیند و حاکم و ناظر در امور خود دارند.^۱

بشاری مقدسی (متوفی حدود ۳۸۰) می نویسد:

سامراء... اکنون ویران شده، تا آن جا که شخصی دو و سه میل راه می پیماید و ساختمانی نمی بیند.

وی می افزاید:

← است. هم چنین نسخه ای از مختصر النافع محقق حلی در روز پنجشنبه ۱۶ ربیع الاول سال ۹۵۷ در مدرسه ی صاحب الزّمان حلّه کتابت شده، که این نسخه در کتابخانه ی شخصی عبدالمجید مولوی در خراسان موجود است.

کرکوش، در کتاب تاریخ الحلة، از این مدرسه نام نبرده است. من در حاشیه ی نسخه ی خودم از «تاریخ الحلة» (ج ۱ / ۹۶- در حاشیه ی کلام ابن بطوطة)، این مطلب را یادآور شده ام. به هر حال، به آن چه ابن بطوطة در مورد حلّه گفته، در کلام دیگران دست نیافتم. و این دلیلی است بر ضعف خبر، که اگر چنین بود، شهرت می یافت. ۱. صورة الأرض / ۱ / ۲۴۳.



متوکل، در آن‌جا کعبه‌ای ساخته و برای آن طوافی قرار داده، منی و عرفات در آن‌جا گذاشته که امیران و حاکمان آن منطقه را که همراهش بودند، فریفته است. آنان در طلب حج بودند و می‌ترسیدند که به آن نرسند. هنگامی که این شهر ویرانه شد - به گونه‌ای که بیان شد - نام آن از «سَر من رأی» به «ساء من رأی» تغییر یافت، که به اختصار سامراء نامیده شد.^۱

سامراء همین‌گونه ویرانه بود، تا زمانی که ابن جبیر (متوفی ۶۱۴) از آن‌جا گذشت.

وی می‌گوید:

سَر من رأی، امروز، عبرتی است برای هر کسی که آن را می‌بیند. کجاست معتصم و واثق و متوکل آن؟ شهری بزرگ که ویرانی بر آن مستولی شده مگر برخی از مناطق آن که فعلاً آباد است. و مسعودی در وصف آن سخن گفته است...^۲



خلاصه‌ی مباحث گذشته

از مباحث گذشته نتیجه می‌گیریم که:

یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶) نخستین کسی بود که در مورد سرداب سامراء، سخنانی بی‌دلیل به شیعه نسبت داد. پس از او، به ترتیب: ابن اثیر (متوفی ۶۳۰)، ابن خلکان (متوفی ۶۸۱)، زکریا قزوینی (م ۶۸۲)، ابن تیمیه (م ۷۲۸)، ابن قیم جوزی (م ۷۵۱)، ذهبی (م ۷۴۸)، ابن کثیر (م ۷۷۴) چنین سخنانی گفتند. پس از آنان، ابن حجر مکی (م ۹۷۴) در کتاب خود (الصواعق المحرقة / ۱۰۰، طبع میمنیه)، قرمانی (م ۱۰۱۹) در تاریخ خود / ۱۱۷، سویدی (متوفی ۱۲۴۴ یا ۱۲۴۶) در سبائك الذهب / ۷۸ طبع سنگی بغداد، همین‌گونه سخن گفتند.

پیش‌تر اشاره شد که عالمان شیعه، اعلام داشتند که این نسبت، افترا بی‌بیش نیست. به نظر می‌رسد که نخستین کسی که به این نسبت پاسخ داده، علی بن عیسی اربلی (متوفی ۶۸۷) باشد^۳ که در کتاب کشف الغمّه می‌گوید:

۱. احسن التقاسیم / ۱۲۲، طبع لیدن.

۲. رحلة ابن جبیر / ۲۱۰، طبع اروپا.

۳. این تاریخ، کلام مؤلف بزرگوار را تأیید می‌کند که پیش از سال ۶۲۶، چنین نسبتی به شیعه

کسانی که به وجود امام مهدی علیه السلام عقیده دارند، نگفته‌اند و نمی‌گویند که او در سرداب است، بلکه به عقیده‌ی آن‌ها، حضرتش وجود دارد و در نقاط مختلف زمین سیر می‌کند.^۱

هم‌چنین محدّث نوری (متوفی ۱۳۲۰) در کتاب کشف الاستار در پاسخ به این نسبت می‌گوید:

این است کتاب‌های امامیه، از پیشینیان تا متأخّران، دانشمندان بزرگ و کوچک آن‌ها، طولانی یا مختصر، عربی یا غیر عربی. این کتاب‌ها همه موجود است و بیشتر آن‌ها چاپ شده و در دسترس قرار دارد. به ما خبر دهید که در کدام کتاب چنین مطلبی را یافته‌اید که حضرتش از سرداب خروج می‌کند؟ ما، هرچه تحقیق و بررسی کردیم، در مورد سرداب، سخنی در احادیث نیافتیم، مگر در یک مورد خاصّ که به آن اشاره کردیم، چه رسد به این که برج طلوع این بدر تابان باشد، بلکه آن‌چه از احادیث فراوان و معتبر وارد از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام برمی‌آید، این است که این بدر منیر، از همان مَطْلَعی طلوع می‌کند که خورشید فروزان جدّ بزرگوارش صلی الله علیه و آله طلوع کرد، یعنی مکه‌ی مکرّمه.

محدّث نوری پس از نقل چند حدیث در این موضوع، می‌افزاید:

احادیث در این زمینه، فزون از حدّ شمار است. احادیث مربوط به این موضوع، هیچ معارضی ندارد و در کلام هیچ یک از عالمان شیعه، خلاف این مطلب نمی‌توان یافت. ما، از این افتراء به خدا شکوه می‌بریم، که محلّ عرض شکوی، حضرت اوست.^۲

۱. کشف الغمّه ۳ / ۲۸۳.

← وجود نداشته است. (مترجم)

۲. کشف الاستار / ۱۷۹، چاپ سنگی ۱۳۱۸ قمری. به عنوان مکمل مطالب، به برخورد مسیحیان با مشاهد مشرفه‌ی خودشان اشاره می‌شود. امیر شکیب ارسلان، از هوادان فرانسوی صاحب تاریخ العرب نقل می‌کند که ارتش انگلیس به بیت المقدس وارد شد. و در محلی که گفته می‌شد ظهور حضرت عیسی از آن جاست، ایستادند و هر بامداد، طبل می‌زدند، در انتظار بازگشت حضرتش و شنیدیم که یک بانوی انگلیسی، هر روز به قدس می‌آمد و چای آماده می‌کرد، به امید این که از حضرت مسیح در زمان بازگشت خود، پذیرایی کند.

لامارتن شاعر فرانسوی در سفر خود به جبل لبنان می‌گوید که در روستای «جون»، استیر ستانوب، برادرزاده‌ی وزیر مشهور انگلیسی را دیده که همواره اسبی زین کرده آماده داشته تا حضرت مسیح در هنگام رجعت بر آن سوار شود. (حاضر العالم الاسلامی ۲ / ۱۹۵)

مؤلف می‌افزاید: آیا از این راوی - که مسیحی است - مسخره‌ای نسبت به این رفتارها - که از دیگر مسیحیان سرزده - می‌بینید؟ بجاست که این برخوردها، با برخوردهای یادشده در متن مقاله، مقایسه شود.